

مصاحبه‌ی مجله‌ی آرش در رابطه با جنبش کارگری

پاسخ‌های محمد اشرفی

پاسخ اول:

ترس کارگران به این دلیل نیست که از مبارزه و یا کشته شدن می‌ترسند بلکه به این دلیل است که افقی برای مبارزه خود نمی‌بینند و خود را تنها و کوچک و پراکنده، دشمن را یکپارچه و بزرگ می‌بینند، به خواسته‌ها و قدرت خود ایمان ندارند.

تحت فشارهای مداوم و طولانی شدن عدم خروج از بن بست، جنبش کارگری بیش‌تر به سمت مشکلات درونی سیر می‌کند، این بسیار خطرناک است بخش‌هایی از جنبش کارگری علی‌رغم وجود شرایط گسترده اعتراض به سکوت و ادا شده است بخش‌هایی نیز به شدت سرکوب شده و تقریباً متلاشی شده اند بخش‌های نرم آن تحت فشارهای زیاد به سمت سازش ناخواسته هدایت شده است و با مسائل سیاسی رفورمیستی خود را مشغول کرده است، بخش‌هایی نیز برای پیدا کردن راه خروج مجبور به مجادله میان خود شده اند، همه‌ی این‌ها نشانی از گسترش پراکندگی، تفرقه‌ی بیش‌تر و بن بست است، این‌ها حاصل دو موضوع به هم پیوسته است ۱- وجود فشار شدید و شرایط عینی انقلاب ۲- نبود ابزار هدایت انقلاب (حزب) جهت مقابله و هدایت جنبش به سمت حرکت‌های ارتقاء‌یابنده‌ی انقلابی است، با توجه به

شرایط ایران همیشه این طور بوده که اول سازمان سیاسی طبقه ساخته می شود و سپس تحت فشار آن به حاکمیت، حاکمیت مجبور به پذیرش سازمان های توده ای طبقه می شود در این مورد بسیار تأخیر شده است، باید پس از اوجگیری اعتراضات جدید که هر لحظه زمان آن نزدیک تر می شود در انتظار یک نظام فاشیستی دیگر با شدت بیش تر و حتی توده گیرتر باشیم و این خیانت از جانب پیشروان طبقه ی کارگر هرگز قابل گذشت و بخشش نخواهد بود.

متشکل شدن طبقه ی کارگر مقدم بر هر مطالبه دیگری است طی تاریخ ۱۰۰ ساله مبارزات کارگری در ایران و کشورهایمانند آن مشخص شده است که طبقه ی کارگر هرگز نمی تواند و نتوانسته بدون داشتن حزب خود تشکل توده ای خود را بسازد و اگر مواردی نیز ساخته شده است دلیل نبود حزب نتوانسته آن ها را حفظ نماید. وضعیت تشکل های فعلی مانند سندیکای واحد و هفت تپه به عنوان سازمان های توده ای کارگران و کمیته های پیگیری، هماهنگی، اتحادیه ی آزاد کارگران و... به عنوان نمونه تشکل های فعالین کارگری اثبات کننده ی این موضوع هستند.

بدلیل نبود پشتیبان حقیقی در میدان پراتیکی مبارزه از سندیکا های فوق تنها شکلی باقی مانده است، کمیته ی پیگیری زمینگیر شده، کمیته ی هماهنگی برای حفظ خود به ورطه ی مجازی و خبررسانی و مشکلات درونی کشیده شده و اتحادیه آزاد کارگران هر روز بیش تر در ماهیت مسلط قانونگرایی و علنی گرایی بدون این که خود بخواد به کپی برابر اصل خانه کارگر تبدیل می گردد. همه ی این تشکل های نمونه وار به دلیل نبود سازمان سیاسی طبقه ی کارگر اجباراً مسیرهای گفته شده را طی می کنند. برای این که

طبقه ی کارگر بتواند مطالبات ریز و درشت خود را بدست آورد باید در دو شکل سیاسی و توده ای متشکل شود طبقه ی کارگر بدون متشکل شدن در حزب خود امکان ندارد بتواند تشکل های توده ای خود را تشکیل داده و حفظ نماید با تکیه بر موارد بالا نبود سازمان های توده ای کارگران و وضعیت سندیکاها و دیگر تشکل های موجود نشان می دهد که تشکیلات های موجود هیچ کدام حزب طبقه ی کارگر نیستند. با توجه به مقدمه ی فوق به سوال چنین باید پاسخ داد که ترس طبقه ی کارگر و تقلیل مبارزات کارگران از اعتراضات و اعتصابات به طومار، به خاطر نداشتن افق روشنی از آینده است، افق مورد نظر را فقط حزب می تواند امکان پذیر نماید. بنابراین نبود حزب در مورد مستولی شدن ترس بر کارگران دلیل اصلی است، یعنی اگر بخواهیم ترس را از بین ببریم، اعتماد به نفس به کارگران بدهیم، آن ها را به آگاهی های لازم برسانیم، آن ها را متشکل نماییم و آن ها را آماده ی تسخیر قدرت نماییم... همگی از کانال متشکل شدن انقلابیون و پیشروان طبقه ی کارگر در حزب طبقه خواهد بود و تازماتی که چنین نشود نه تنها مبارزات کارگران هر روز ضیف تر خواهد شد، حتی اگر بر اثر بحران های موجود و فشارهای مختلف بر جمهوری اسلامی محیط و عرصه آنقدر باز شود که کارگران بتوانند تک تک یا میلیونی اعتراض نمایند و در میداين و کارخانه ها پرچم سرخ به دست گرفته شعارهای کمونیستی بدهند و حتی بتوانند کارخانه ها را تحت کنترل در آورند و... مانند همان هایی که اکنون در اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و... انجام می دهند باز هم به مطالبات خود نخواهند رسید و در نهایت همه چیز را به سرمایه داری واگذار خواهند کرد، نتیجه می گیریم تنها راه پیروزی طبقه ی کارگر متشکل شدن است و با توجه به شرایط ایران

حداقل این است که تا زمانی که کارگران پیشرو و انقلابی اقدام به متشکل شدن در سازمان سیاسی طبقاتی با گرایش مارکسیستی- لنینیستی نکنند امکان سازمانیابی و سازماندهی سراسری کارگران ممکن نخواهد شد، این گفته به شهادت تاریخ اثبات شده است، در نتیجه وظیفه‌ی عاجل امروز ما به صورت زیر فورمولبندی می‌شود:

برای این که ترس نداشته باشند و از عقب نشینی جلوگیری کرده و دفاع را به حمله تبدیل نمایند باید از نظر آگاهی طبقاتی آموزش ببینند، آماده‌ی تسخیر قدرت شوند. برای این که طبقه‌ی کارگر برای تسخیر قدرت آماده شود باید دارای دو شکل تشکل با پیوند ارگانیک باشد و برای این که بتواند تشکل توده‌ای داشته باشد باید به صورت سیاسی - توده‌ای همزمان متشکل شود، برای این که بتواند در سازمان سیاسی متشکل شود باید با انحرافات، بخصوص انحرافات ضدحزبی، ضدتشکلیابی مبارزه کند که فعلاً مبارزه با انحلال طلبی مقدم بر مبارزه با هر انحراف دیگر است.

فلاکت و فروپاشی اقتصادی می‌تواند یک فاکتور برای رشد و شدت‌یابی مبارزات باشد اما به تنهایی نمی‌تواند کارگران را برای مبارزه مهیا کند یعنی اگر این فاکتور تنها باشد نه تنها باعث رشد مبارزه و امکان پیروزی طبقه‌ی کارگر نمی‌گردد بلکه باعث عقب نشینی بیش تر طبقه از جهت پراتیک و آگاهی طبقاتی می‌شود (مانند حالا) و حتی باعث رشد و گسترش فاشیسم می‌شود هم چنین اگر این فاکتور تنها باشد می‌تواند باعث راحت تر عبور کردن سرمایه داری از بحران‌ها شود در واقع در چنین شرایطی طبقه‌ی کارگر دچار پراکندگی و رقابت درونی بیش تری می‌گردد که دسته‌های بسیار زیاد کارگری در دشمنی با منافع طبقاتی خود مستقیم و غیرمستقیم به خدمت

جناح های مختلف سرمایه داری در می آیند. ظهور فاشیسم شانس بسیار زیادی در چنین شرایطی دارد، انتظار افزایش اعتراضات با توجه به گسترش بحران ها بستگی به دارایی های طبقه ی کارگر دارد یعنی درست است که زمینه ی اعتراض بر اثر گسترش دامنه ی بحران ها وجود دارد اما این زمینه برای امکان پذیر کردن اعتراضات نیاز به چند پارامتر دیگر دارد از جمله حدی از آگاهی طبقاتی، وجود تشکل های توده ای و وجود سازمان سیاسی کارگران، اینها فعلاً در ایران وجود ندارد. در شرایط عینی کنونی نه تنها امکان گسترش اعتراضات وجود دارد بلکه امکان پیروزی انقلاب کارگری نیز وجود دارد اما در صورتی ممکن می شوند که ابزارها و ملزومات مورد نیاز خود را داشته باشند با توجه به این که شرایط عینی آماده است اما به دلیل عدم وجود شرایط ذهنی نمی توان از شرایط عینی سود برد. جالب است توجه کنیم همین بحران های موجود در ایران با درجات متفاوتی در یونان، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و... وجود دارد اما می بینیم که در ایران با گسترش بحران ها اعتراض ها کم می شود و تقلیل می یابند در اسپانیا اعتراض ها با گسترش بحران ها افزایش یافته اما در آن جا نیز تبدیل به انقلاب نمی شود با گسترش بحران ها در برخی از کشورها اعتراضات خیابانی بیش تر از اعتراضات کارگری در کارخانجات است، کارکرد بحران ها در ایران سه برابر بیش تر از آمریکا و اروپا است چون بخشی از بحران های اروپا و آمریکا از طریق زیر گروه بودن اقتصاد ایران به ایران انتقال می یابد هم چنین بحران های خود جمهوری اسلامی نیز مزید بر آن بحران های انتقالی است، بحران های حاصل از تحریم نیز اضافه می گردد حال می بینیم وجود سه برابر بحران نه تنها باعث سه برابر شدن اعتراضات نشده بلکه رو به کم تر شد هست، عامل

چيست؟ تحليل تفاوت ها و اثرات و تأثير پذيری اين ها و پيدا کردن علل تفاوت به ما ياد داده و ثابت می کنند که جدا از زمينه های عینی که با بحران ها آماده تر می شوند چیز مکملی بسیار مهم دیگری لازم است. تاريخ ثابت کرده است که بدون تشکيلات سياسی دقیقاً حزب، طبقه ی کارگر هرگز نمی تواند خود را برای ادامه ی مبارزه و عبور از سرمايه داری آماده نماید.

در ايجاد و دامن زدن به ترس کارگران و دست به عصا کردن آن ها در مطالبات خود موارد بسياری دخیل هستند اما آن چه به صورت ریشه ای و همه جانبه عمل می کند تغيير سيستماتیک روابط میان اشتغال و بیکاری است، که آگاهانه و نقشمند از طرف سرمايه داری اجرا می گردد، سرمايه داری توانسته است طی ۷۰ الی ۸۰ سال اخير به صورت برنامه ریزی شده (که امکان اجرایی اين برنامه ریزی به افول قدرت اجتماعی طبقه ی کارگر از جهت ذهنیت انقلابی و افزایش تحمل اندیشه های سرمايه داری و ستم پذیری از طرف کارگران و نمایش شکست ناپذیری نظام سرمايه بر طبقه ی کارگر است) اشتغال دائم را به اشتغال سیال و به طبع بیکاری محدود را به بیکارهای بلند مدت، سیال و پنهان و گسترده تبدیل نماید. می دانیم که میان بیکاری و اشتغال رابطه معکوس وجود دارد. اين نقشمند بودن گسترش اشتغال سیال و تغيير مداوم اشتغال و بیکاری برای هر فرد در زمان های متناوب و بسیار کوتاه که هر چه به جلو می رویم فرکانس انتقال اشتغال به بیکاری و بعضاً برعکس به صورت اپیدمی کوتاه تر و کوتاه تر می شود و ترس از آن است که زمان اشتغال که اکنون به ۱ سال، ۶ ماه یا ۳ ماه، حتی موقت بدون تاريخ تقلیل یافته آنقدر گسترش یافته به اشتغال روزانه تبدیل گردد، یعنی اين که برای کارگران وارد شدن به یک کار در صبح و تسویه در عصر همان روز به

موضوع عادی تبدیل شود در چنین سیستمی اعتراض جایی ندارد، تمامی مطالباتی که برای کار مدتدار می تواند معنا پیدا کند در کار سیال کوتاه مدت ممکن نخواهد بود و حتی مطالبه آن برای خود کارگران از منظر فکری نیز نامعقول خواهد شد یعنی ساختار فکری تغییر خواهد کرد که در حوزه تغییر این ساختار فکری بسیاری از مطالبات از لیست مطالبه حذف می گردند. حتی اتحاد و متشکل شدن به معنای واقعی امکان خود را از دست می دهد، کارگری که قرار است بر مبنای نظام اشتغال سیال سه ماه یا موقت بدون تاریخ یعنی کمتر از سه ماه کار کند با هیچ منطقی نمی تواند قانع شود که تشکل محل کار خود را با بقیه کارگران تشکیل بدهد.

پارامترهای بسیار در این موضوع دخیل هستند که همه ی آن ها در یک سر فصل می گنجند، آن هم نبود سازمان سیاسی طبقه ی کارگر است، البته سازمان سیاسی مورد نظر فقط و فقط در صورت داشتن گرایش مارکسیست - لنینیستی می تواند جوابگوی چنین نیازی باشد.

وقتی بحران حاکمیت در زوایای مختلف آن شدیدتر می گردد ضرورتاً نبرد و مبارزه میان کار و سرمایه به نقاط تعیین تکلیف نزدیک تر می شوند و هر چه به آن نقطه ی عطف نزدیک تر می شویم ضرورتاً سرکوب شدیدتر می گردد و به جایی می رسد که به قول شاهرخ زمانی در خط الرأس بکش تا زنده بمانی قرار می گیرد و اکنون وضعیت سرمایه داری جمهوری اسلامی در حوالی چنین وضعیتی است در مقابل چنین سرکوبی جنبش کارگری فقط دو راه پیش رو دارد یا باید به شدت، سرعت و قدرت مبارزه اش متناسب با پی آمدهای بحران بیافزاید برای این کار نیاز به حزب واقعی طبقه ی کارگر دارد، در صورت نداشتن ابزارهای لازم مجبور می شود راه دوم که تسلیم شدن

تدریجی است را انتخاب نماید. طی ده سال گذشته جنبش کارگری علی‌رغم افت‌وخیزهای خود همین مسیر را پیموده است تمامی ابزارهای موجودش و تنوری‌های ناقص و من‌درآوردی پرستش‌کنندگان خود به خودی‌زم را بکار برده است و همگی ثابت کردند به درد مبارزه موجود نمی‌خورند نتیجه و تأثیر عملی و اثباتی این مبارزه خود به خودی و خود جوش و تنوری‌های من‌درآوردی یا کلیشه‌ای عاریتی امروز عملاً با عقب‌نشینی آرام آرام جنبش کارگری و متناسب با افزایش شدت سرکوب در مقابل دشمن است وضعیت کنونی جنبش کارگری بخصوص تمام آبرو و حیثیت قانون‌گرایان و علنی‌گرایان، جنبشی‌ها، خود به خودی‌زم‌ها و تحزب‌گرایان، انحلال‌طلبان در مجموع تمامی مخالفان لنینی‌زم را بر باد داده است.

شکی در این نیست که اگر حزب طبقه‌ی کارگر وجود داشت هرگز کارگران مجبور نمی‌شدند به جای اعتصاب، تظاهرات، راهپیمایی، تجمع، محاصره‌ی مجلس، کنترل کارخانه و سنگ‌رندی و تسخیر قدرت دست به جمع‌آوری طومار بزنند. و تازه وقتی دشمن برخی از مسئولین جمع‌آوری امضار را احضار می‌کند اگر حزب طبقه‌ی کارگر وجود داشته باشد اولاً که دشمن نمی‌توانست آن‌ها را احضار کند، اگر هم احضار نماید آن‌ها با تکیه به قدرت حزب طبقه‌ی کارگر مجبور نمی‌شوند تابع قانون شوند و به دنبال آن مجبوراً اعلام کنند که تا پایان انتخابات اعلام تجمع نخواهیم کرد، این‌ها زمانی نیروهای رادیکال جنبش کارگری بودند که اکنون در فضای نبود حزب هم از جهت تنوریک تسلیم شده‌اند و هم از جهت عملی تابعیت قانون را بدون اعلام علنی پذیرفتند. این یعنی عقب‌نشینی سال به سال و ماه به ماه که در آینده روز به روز خواهد شد در صورتی اگر حزب واقعی طبقه‌ی کارگر

وجود داشت این فعالین رادیکال را هم از جهت صبر انقلابی، هم از جهت آموزش‌های تنوریک، هم از جهت سازمانیابی و سازماندهی و امکانات سراسری شدن پشتیبانی می‌کرد، و هم با قد علم کردن در مقابل جمهوری اسلامی از جهت اعتماد بنفس و داشتن پشتیبان قوی حمایت می‌کرد. من این دوستان را از نزدیک می‌شناسم اگر نوشته‌ها و حرف‌های ۵ سال قبل آن‌ها را با حرف‌های امروزشان مقایسه کنید پی‌به‌عقب نشینی سال‌به‌سالشان خواهید برد آن‌ها در جریان مستقیم مبارزه قرار دارند و هر روز مجبور می‌شوند مطالباتشان را تقلیل بدهند تا شاید کمی بدست بیاورند این رفقا چاره‌ای ندارند یا باید لجبازی کنند و به حاشیه پرتاب شوند که مثلاً رادیکالیزم بی‌ثمر خود را حفظ کنند یا در جریان سیلاب بی‌دفاع به قانونگرایی نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شوند تا به شکل جدیدی از خانه‌کارگر تبدیل شوند این‌ها همه تأثیرات منفی نبود حزب و افکار حزب‌گریزی است اگر می‌گویم شکل جدیدی از خانه‌کارگر دلایل محکمی دارم شما نوشته‌ها و سخنرانی‌های ده سال گذشته محبوب، صادقی و دیگر افراد خانه‌کارگر را نت برداری کنید و هم چنین از نوشته‌ها و گفته‌های مسئولین جمع‌آوری طومارها نیز نت برداری کنید خواهید دید که ماهیتاً یکی هستند و بی‌افقی و بی‌عملی را بیان می‌کنند منتها آن‌ها (خانه‌کارگری‌ها) رسماً قانونی هستند ولی این‌ها رسماً غیرقانونی. محبوب ده‌ها سخنرانی دارد که مثلاً می‌گوید کارگران در مقابل تغییر قانون کار یا عدم افزایش دستمزدها یا انجماد دستمزدها ساکت نخواهند بود و حال همین مفهوم در جای‌جای نوشته‌ها و مصاحبه‌های رفقایمان بارها از روی ناامیدی و حتی با آگاهی به این‌که کاری نمی‌توانند به پیش ببرند تکرار می‌شود این مفهوم برای محبوب یعنی

تضمین حاکمیت جمهوری اسلامی اما برای رفقای ما یعنی بن بست و در جا زدن، این رفقا چاره ای ندارند رادیکالیزم روی هوا نمی تواند باشد باید امکانات رادیکالیزم را بوجود آورد برای جنبش کارگری ایران اکنون امکان و زمینه ی پیشبرد رادیکالیزم به ساخته شدن حزب طبقه ی کارگر بستگی دارد در غیر این صورت فعالین رادیکال هر روز بیش تر در قانون و علنی گرای و رفورمیست فرو خواهد رفت باید حزبی ساخته شود تا با اعمال هژمونی و اتوریتة ی طبقاتی خود سیر روند کنونی را تغییر جهت بدهد آن گاه خواهیم دید که کارگران و سازمان دهندگان آن ها به جای جمع آوری طومار، اعتصاب و تظاهرات سازماندهی می کنند. از این گفته یک نتیجه دیگر نیز می گیرم و آن این است که سازمان ها و احزاب موجود مانع رشد جنبش سوسیالیستی و جنبش کارگری هستند و مانع به هم پیوستن این دو جنبش می باشند بنا براین باید آن ها را به لیدرهایشان واگذار کرده و اقدام به تشکیل حزب واقعی طبقه ی کارگر نمود، راه دیگری وجود ندارد.

پاسخ دوم و سوم:

طبقه ی کارگر برای کسب مطالبات ریز و درشت خود نیاز به سازمان سیاسی جهت برقراری ارتباط ارگانیکی میان بخش های مختلف طبقه و مبارزات سراسری کارگران و... دارد، در همین حال نیاز به سازمان های توده ای جهت مبارزه برای کسب مطالبات روزمره و آماده کردن کارگر در جهت اعمال قدرت طبقاتی است، معلمان، پرستاران، رفتگران، بیکاران، کارگران حمل و نقل و... همگی بخش هایی از طبقه ی کارگر هستند، که باید در محل کار و زندگی در اشکال مختلف سازمان های توده‌ای کارگری فراخور

میزان سطح آگاهی خود متشکل شوند. نوع تشکل را میزان آگاهی افراد تعیین می کند که آگاه ترین کارگران ضمن شرکت در اتحادیه ها، سندیکاها، انجمن ها، شوراهای، باید در حزب طبقه متشکل گردند، در شرایط خاص امروزی به دلیل نبود حزب طبقه ی کارگر که باعث شده سازمان های توده ای کارگران امکان تشکیل، یا پس از تشکیل امکان ادامه نداشته باشند رسالت تاریخی و مسئولیت ضروری فعالین انقلابی تشکیل هسته ها و کمیته های مخفی و انقلابی است، هرگونه بهانه و کوتاهی در این مورد از طرف کارگران آگاه و سوسیالیست ها خیانت به طبقه ی کارگر است. این جا لازم است برخی خصوصیات لازم جهت تشکیل کمیته ها و هسته ها را بیان کنم:

هر انسان مبارز و انقلابی و البته بخصوص کمونیست ها در هر عمل، یا بحث و فعالیت علمی لازم است موارد زیر را قبل از هر چیزی روشن کند تا به صورت علمی به موضوع پرداخته شود، در واقع دانستن و مشخص کردن جواب موارد زیر به ما می گوید که چه باید کرد.

۱- مشخصاً از عمل یا فعالیت خود چه هدفی داریم (چه می خواهیم بدست

آوریم؟)

۲- برای رسیدن به هدف مشخص خود به چه چیزهایی نیاز داریم؟

۳- در حال حاضر نسبت به هدف مورد نظر در چه وضعیتی قرار داریم؟

۴- برای رسیدن به هدف فوق از کجا یا از چه چیزی شروع کنیم؟

۵- اگر لوازم مورد نیاز برای شروع آماده نیستند باید آن ها را بسازیم یا

بدست آوریم.

۶- پس از مشخص کردن پنج مورد بالا می‌توانیم افرادی را که اصولاً با ما همفکر هستند به عنوان هم‌رزم دعوت به همکاری کرده شروع به فعالیت سازمان یافته‌ی ما کنیم.

هم‌رزمان ما نباید خصوصیات فردی زیر را داشته باشیم:

- ۱- منظم نیستند.
- ۲- کسانی که شما را نقد نمی‌کنند نمی‌توانند افراد چندان مورد اعتماد در حد کادرهای انقلابی باشند.
- ۳- کسانی که در مقابل نقد رنجیده خاطر می‌شوند یا مقابل نقد غیر علمی برخورد کرده و گارد می‌گیرند.
- ۴- کسانی که مشکل شخصیتی دارند و دوست دارند مورد تعریف و تجمید قرار بگیرند، معروف و مشهور شوند یا به دنبال مطرح شدن نامشان هستند.
- ۵- کسانی که شجاعت انجام کارهای عملی یا شجاعت بیان نظرات خود را ندارند.
- ۶- کسانی که در اعلام نظرات خود و انتقال نظر دیگر رفقا حتی نظر رفقای مخالف صداقت ندارند.
- ۷- کسانی که فداکار نیستند.
- ۸- کسانی که جسور نیستند (در زمان‌های خاص جسارت به خرج نمی‌دهند).
- ۹- کسانی که رو راست نیستند و برای شفاف و حل کردن اصولی و علمی اختلافات تلاش نمی‌کنند و می‌خواهند اختلافات را پنهان نمایند یا اجازه‌ی اظهار نظر را از خود و دیگران سلب می‌کنند.

- ۱۰ - کسانی که برای کسب آگاهی تلاش نمی کنند.
 - ۱۱ - کسانی که وقت شناس نیستند.
 - ۱۲ - کسانی که رازدار نیستند، در فعالیت انقلابی رازداری یکی از مهم ترین خصایص است.
 - ۱۳ - کسانی که در دیدن، شنیدن و درک کردن و بیان و توصیف دقت زیاد ندارند.
 - ۱۴ - کسانی که مسئولیت پذیری و حس پاسخگویی ندارند.
 - ۱۵ - کسانی که توان و سرعت بالایی در تجزیه و تحلیل و تصمیم گیری ندارند.
 - ۱۶ - کسانی که افکار سوسیالیستی را قبول ندارند.
 - ۱۷ - کسانی که پایبند به اصول و پلاتفرم نیستند.
- اول برای هم‌رزمی کسانی را باید انتخاب کرد که در ۱۷ مورد بالا امتیاز خوبی کسب کرده باشند، مثلاً موارد زیر به طور صد در صد تعیین کننده هستند، رازداری، صداقت، منظم بودن، وقت شناسی، نقد پذیری، پایبندی به اصول، مسئولیت پذیری، نداشتن مشکل شخصیتی و... برای ردیف دوم هم‌زمان باید کسانی را انتخاب کرد که برخی یا حتی بسیاری از حسن‌های ۱۷ گانه را ندارند ولی امکان کسب، پرورش، ساخته شدن، آموزش دیدن، عادت کردن را دارند. از انتخاب بقیه باید دوری کرد، از تشکیلات باید دوری کرد چون کار کردن روی آن‌ها فعلاً برای ما صرف نمی کند.

پاسخ چهارم:

مبارزه‌ی طبقاتی کارگران از دو بخش اقتصادی و سیاسی جدایی ناپذیر تشکیل می‌شود که در برخی شرایط مبارزه‌ی اقتصادی شاخص‌تر است و در شرایطی نیز بخش سیاسی شاخص‌تر می‌گردد ولی در هیچ زمانی فی‌نفسه اقتصادی یا سیاسی تنها نیست مبارزه‌ی اقتصادی طبقه‌ی کارگر در واقع بخش بورژوازی مبارزات طبقاتی کارگران است تا زمانی که در محدوده اقتصادی مهار شود و به بخش سیاسی رشد نکند پراکنده، قسمت به قسمت، با رقابت داخلی، طبقه‌ی در خود، زانده‌ای از جناح‌های مختلف سرمایه‌داری بوده و در جا خواهد زد، اما به محض ارتقاء تا سطوح بالایی از مبارزات سیاسی در جهت برچیدن بساط سرمایه‌داری گام برخواهد داشت، باید روشن کرد که طبقه‌ی کارگر می‌تواند مبارزه‌ی اقتصادی خالص داشته باشد ولی مبارزه‌ی خالص سیاسی نمی‌تواند داشته باشد یعنی مبارزه‌ی سیاسی بدون وجود پایه‌های مبارزاتی قوی اقتصادی برای طبقه‌ی کارگر معنا ندارد. موضوع در رابطه با ایران خاص‌تر است چرا که حتی مبارزه‌ی اقتصادی طبقه‌ی کارگر در ایران از همان نقطه‌ی صفر شروع به سمت سیاسی حرکت می‌کند و با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان از سیاسی شدن آن جلوگیری کرد. تمامی جنبش‌های اجتماعی برای کسب مطالبات خود نیاز به حمایت جنبش کارگری دارند و جنبش کارگری نیز بدون استفاده از نیروی جنبش‌های دیگر نمی‌تواند با حریف مبارزه کند جنبش زنان در این رابطه سرآمد بقیه‌ی جنبش‌های اجتماعی است و این جایگاه به خاطر این است که زنان در ایران گرفتار استثمار مضاعف هستند و اگر طبقه‌ی کارگر به مطالبات زنان توجه نکند نه تنها زنان به خواسته‌هایشان نخواهند رسید بلکه طبقه‌ی کارگر نیز هرگز به

انقلاب دست نخواهد یافت یعنی این که جنبش زنان یکی از پایه های مهم انقلابی آتی در ایران خواهند بود اما این گفته را نباید با آن انحراف گرایشی که می گوید انقلاب آتی انقلاب زنانه است اشتباه گرفت گفته این که انقلاب آتی انقلاب زنانه است یک بحث کاملاً انحرافی است که در مبارزه ی طبقاتی اخلاص ایجاد می کند و البته مربوط به طیف هایی است که دل در گرو انقلابات اهدایی سرمایه داری و انقلابات مخملی دارند، سرمایه داری می تواند با تغییر جمهوری اسلامی بدون این که مشکلی برای خود ایجاد کند همه ی خواسته های زنان را که مربوط به موجودیت جمهوری اسلامی است بدهد. این یعنی انقلاب زنانه را تقدیم کرده باشد، اما سرمایه داری هرگز نمی تواند مطالبات کارگری را بدهد نتیجه می گیریم چیزی که سرمایه داری در اشکال مختلف خود می تواند بدهد نمی تواند انقلاب محسوب شود.

پاسخ پنجم:

فعالین طبقه ی کارگر در عمده ترین سر فصل تقسیماتی خود به دو دسته تقسیم می گردند، عبارتند از فعالینی که اعتقاد دارند کارگران برای مبارزه با سرمایه داری باید مسلح به حزب باشند و فعالینی که اعتقاد دارند حزبیت دشمن کارگران است با این توضیح سرفصل بحث را به صورت زیر نامگذاری می کنم:

خلع سلاح کارگران

موضوع حزب طبقه ی کارگر را باید از زوایای مختلف بررسی کرد از جمله:

- ۱- ضرورت وجود حزب
- ۲- ماهیت و فورم حزب
- ۳- گرایش و سبک کار حزب
- ۴- بازده و محصول موجودیت حزب
- ۵- خطرات احتمالی از موجودیت حزب
- ۶- اثرات منفی نبود حزب
- ۷- قدمت بحث و مجادله در رابطه با حزب
- ۸- انواع انحرافات در مخالفت با حزب
- ۹- رابطه حزب با مقوله های مختلف اجتماعی
- ۱۰- بستر و روش ساخت حزب
- ۱۲- ...

برای درک بهتر موضوع مثال های از علوم مختلف طرح می کنم:

اصل علمی در مارکسیزم است که می گوید، سرمایه داری پس از رسیدن به حاکمیت گورکن خود را (طبقه ی کارگر را) با دست خویش ایجاد می کند، این اصل کاملاً درست است اما فعالین و گرایشات بسیاری با درک ناقص از این اصل علمی، انحرافی را تشکیل داده اند. پیروان انحراف فوق که اشکال مختلفی دارند و با درجات متفاوتی دنبال رو و دچار خود به خودیزم هستند، احزاب، سازمان ها، گروه ها و محافل متنوعی را تشکیل داده اند و حتی منفردین بسیاری نیز در این انحراف بسر می برند، پیروان انحراف فوق با تکیه بر چنین گفته ی علمی از بردن آگاهی به درون طبقه خودداری کرده و با تبلیغات مسموم کننده ای مانع دیگر نیروها نیز می شوند این منحرفین از یک طرف به یک اصل علمی تکیه می کنند و با بهانه ی تابعیت از اصل فوق با

تمامی اصول علمی مربوطه ی دیگر مخالفت کرده کمک حال ادامه وضعیت موجود می شوند، و مانع طبقه ی کارگر در جهت آماده شدن برای تسخیر قدرت می شوند.

پیروان این گرایش انحرافی توانایی برقراری ارتباط علمی میان اصول مختلف علوم مربوطه را ندارند به مثال های زیر توجه کنید: (مثال ها برای درک بهتر موضوع از قوانین ساده ی فیزیکی، به پیچیده ی اجتماعی که به صورت روند تکاملی پشتیبانی می کنند انتخاب شده اند.)

۱- شنی انتقال یافته به یک ارتفاع بر اثر نیروی وارد شده بر آن دارای انرژی پتانسیل سقوط است اما برای تبدیل انرژی پتانسیل به انرژی جنبشی نیاز به عاملی برای حذف مانع سقوط داریم.

۲- در علم ژنتیک هر ژنی عامل ارث خاصی است اما هر گاه شرایط مناسب برای بروز عاملیت وجود داشته باشد آن ژن صفت غالب به خود می گیرد. شرایط مناسب به عوامل مختلف بستگی دارد.

۳- انسان ها دارای استعداد هنرپیشه شدن، پزشکی، خلبان، ورزش کار، دانشمند و مخترع و غیره هستند، در علوم اجتماعی ثابت شده تا زمانی که شرایط پرورش استعدادها برای انسان مورد نظر یا انساها ی دیگر مهیا نباشد استعداد های فوق به بالفعل تبدیل نخواهند شد.

نبرد طبقاتی و نیروهای فعال اجتماعی از این اصل مستثنا نیستند، علی رغم این که حاکمیت سرمایه داری باعث شده کارگران استعداد ضد سرمایه داری داشته باشند اما برای بالفعل کردن این استعداد نیاز به اجرایی کردن علوم دیگر داریم تا شرایط لازم را آماده نمایند. یک استعداد نهفته فقط زمانی کار کرد خود را ارایه می دهد که شرایط محیطی، هماهنگی ارگانیکی اعضا،

عوامل مختلف سازنده آینده، ابزارهای مورد نیاز که آگاهانه و نقشمند انتخاب شده باشند، دارای هارمونی محیطی، سیال و ارتقاع یابنده باشند تا بتوانند برآیند نیروهای کنشگر را، جهت مقابله با نیروهای مانع، یک دست و همسو نمایند. نگاه به سرمایه داری بر این مبنا که کار سرمایه داری فقط ایجاد دشمن خود است یک دید تنگ نظرانه، کوتاه و محدود است، سرمایه داری در کنار ایجاد اجتناب‌ناپذیر دشمن خود صدها و هزاران روش، سیستم و ابزار جهت مقابله با دشمن ایجاد خود به صورت آگاهانه و نقشمند تولید و بازتولید می‌کند، اگر برای مقابله و خنثی‌سازی ابزارها و روش‌های آگاهانه و موانع سرمایه داری از ابزارهای علمی، بخصوص حزب خاص طبقه‌ی کارگر استفاده نکنیم طبقه‌ی کارگر هرگز فرصت بالفعل کردن استعداد ضدسرمایه‌داری خود را بدست نخواهد آورد.

موضوع حزب یک بحث ریشه‌ای است، حاصل بودن یا نبودن حزب، ممکن شدن یا نشدن کسب مجموعه مطالبات طبقه‌ی کارگر است. هم چنین نوع و ساختار، مستحکم و استوار بودن حزب، یا شل و ول بودن حزب را هدف از تشکیل آن مشخص می‌کند. مبارزه و مقابله با حاکمیتی دارای سیستم نیاز به روند و روش و ابزارهای متناسب جهت عبور از آن سیستم است بنابراین این مبارزه با حاکمیت سیستماتیک نمی‌تواند روند سیستماتیک نداشته باشد.

نبود حزب دو کارکرد منفی را تولید و بازتولید می‌کند:

- ۱- به دلیل نبود حزب، کارگران علی‌رغم وجود شرایط عینی از نظر ذهنی اعتقاد و ایمان به تسخیر قدرت ندارند یعنی کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها در غالب حزب رسالت تاریخی خود را انجام ندادند.

۲- با وجود اعتراضات انقلابی به خاطر نبود حزب سازماندهی سراسری و سیاسی ممکن نمی شود.

با توجه به دو مورد فوق مشخص می شود که سرمایه داری با چه دقتی دست روی نقطه حساس گذاشته و توانسته است بخش بزرگی از نیروهای طبقه ی کارگرا به سود خود هدایت کند.

ابزار و اصول پایه ای انقلاب مورد نیاز طبقه ی کارگر را فقط باید بر مبنای توانایی آن ها در ممکن کردن نابودی سرمایه داری و برقراری حاکمیت کارگری سنجید، یعنی قبول یا رد ابزار و اصولی که انقلاب را می تواند به پیروزی برساند، ملاک و معیار مشخص کننده جای افراد در صف انقلاب یا مقابل انقلاب خواهند بود.

طیف های انحرافی تابع درجاتی از خود به خودیزم هستند وجود حزب به عنوان ابزار آماده سازی طبقه در جهت تسخیر قدرت تنها شرط اصلی و پایه ای نیست بلکه چگونگی و نوع ساختار حزب نیز در اصولی بودن آن تعیین کننده است، معیار و ملاک های تشخیص انقلابی یا غیرانقلابی بودن افراد و تشکیلات ها اول قبول یا رد حزب، دوم قبول یا رد مارکسیست - لنینیست بودن گرایش آن است. دو دلیل برای اثبات گفته ی بالا وجود دارد:

۱- روند تاریخی پیروزی و شکست های طبقه ی کارگر

۲- بررسی عامل عدم پیروزی سه طیف گرایشات انحرافی مخالف حزب (ثابت شده است که بدون حزب، طبقه ی کارگر علی رغم فداکاری، از جان گذشتگی و قیام های بسیار گسترده نمی تواند از سرمایه داری چه از جهت ذهنی و چه از نظر عینی عبور کرده و حکومت کارگری را تشکیل دهد،

گرایشاتی که طبقه‌ی کارگر را در نبرد سرنوشت ساز نسبت به سازمانیافتگی در مقابل دشمن کاملاً سازمانیافته، خلع سلاح می‌کنند در خدمت سرمایه‌داری هستند.)

طیف اول گرایشاتی که حزب را در کلیت خود نمی‌پذیرند، دومین طیف گرایشاتی هستند که اصول لنینیستی حزب طبقه‌ی کارگر را قبول نمی‌کنند علی‌رغم این که این طیف در اصل لازم بودن ابزاری حزب را قبول دارند این طیف با تحمیل خود به طبقه و عدم انجام وظایف انقلابی خویش مانع تشکیل حزب واقعی می‌شوند. سومین طیف گرایشاتی هستند که اعتقاد به داشتن حزب برای آماده‌سازی طبقه در جهت تسخیر قدرت دارند، احزاب و تشکیلات‌های موجود را به عنوان حزب طبقه‌ی کارگر قبول ندارند اما در ایجاد حزب علی‌رغم آماده بودن شرایط و پایه‌های لازم نه تنها اقدام به برقراری نمی‌کنند بلکه صبر و انتظار نامحدودی بر طبقه تحمیل می‌نمایند. یکی از نقاط مشترک سه طیف تابع خود به خودیزم در واقع ضد لنینیزم بودن است.

مخالفت گرایشات انحلال طلب با ایجاد حزب

ممکن است قسمتی از این بخش تکراری باشد ولی ضرورت نگاه به موضوع حزب از زوایای مختلف تکرار فوق را اجتناب ناپذیر می‌کند بنابراین در نگاه نقادانه به انحلال‌طلبی سه طیف بالا در ردیف انحلال‌طلبان که عمده‌ترین سر فصل انحرافی زمان کنونی است قرار می‌گیرند، اکنون انحلال‌طلبی به پنج طیف تقسیم می‌گردد:

- ۱- طیفی که با حزب طبقه ی کارگر مخالف است و حزب را فرقه و دشمن طبقه ی کارگر می داند.
 - ۲- طیفی که تشکیلات های غیرانقلابی را حزب طبقه ی کارگر قلمداد می کند.
 - ۳- طیفی که تشکیل حزب را به آینده نامعلوم موکول می کند.
 - ۴- طیفی که می خواهند حزب را پس از پیروزی انقلاب و قبل از پایان نبرد طبقاتی منحل کند.
 - ۵- مجموعه تحزب‌گریزی که متأسفانه به دلیل نبود حزب به صورت توده‌گیر در میان طبقه ی کارگر به صورت اپیدمی ظهور یافته است، این مشکل بیشترین ضربه را به مبارزات و سازمانیافتگی طبقه ی کارگر می زند. و البته انواع قبلی باعث هر چه گسترده تر شدن این نوع می شود.
 - ۶- مورد قانونی، علنی‌گرایی و انحلال حزب موجود، بدلیل بالفعل نبودن آن فعلاً موضوعیت ندارد.
- تازماتی که نیروهای انقلابی در نقد به این طیف های انحلال طلب غلبه نکنند امکان پیروزی کارگران بر سرمایه داری ممکن نخواهد شد.
- موضوع حاکمیت حزب به جای طبقه پس از انقلاب اکتبر علی رغم این که یک انحراف بسیار بارز است و علی رغم این که بعد از هر انقلابی ممکن است این اتفاق رخ بدهد، بنابراین موضوع حاکمیت حزب به جای طبقه برای اشکال مختلف انحلال طلبی یک بهانه است، چون اسلاف انحلال طلبان امروزی قبل از شکست حکومت کارگری و حتی قبل از پیروزی اکتبر در اشکال گوناگون وجود داشتند.

حاکمیت حزب به جای طبقه یک انحراف است، ولی برای حل این مشکل پاک کردن صورت مسأله (یعنی حذف حزب) یعنی خلع سلاح طبقه در مقابل دشمن، راه حل کارگری نیست طی ۹۰ سال گذشته این نوع خلع سلاح بارها به سود سرمایه داری صورت گرفته است، انحلال طلبان با توجه به شواهد و نمونه های تاریخی دشمنی با کارگران، هنوز انحلال طلبی را دنبال می کنند، در واقع با حذف حزب امکان تسخیر قدرت را حذف می کنند، هم چنین با حذف حزب پس از پیروزی قیام و برقراری حکومت کارگری امکان ادامه حاکمیت طبقه ی کارگر را حذف می کنند و امکان برگشت سرمایه داری را درست زمانی که هنوز طبقات به صورت کاملاً جدی درگیر مبارزه ی طبقاتی هستند تقویت می کنند، در این مورد موضوع بسیار مهم این است، که تمامی پنج طیف انحلال طلب به طور آشکار و پنهان مخالف لنینیزم هستند.

استفاده از برهان خلف در جهت اثبات اصولی بودن لنینیزم

یکی از راه های اثبات عدم وجود حزب این است که از طریق برهان خلف ثابت کنیم آن چه که انحلال طلبان با آن مخالفت می کنند می تواند اصول اصلی حزب باشد یعنی حزب باید لنینیستی باشد، در حال حاضر حزبی با گرایش لنینیستی موجود نیست در نتیجه حزب طبقه ی کارگر وجود ندارد، تا هر آنچه که انحلال طلبان از آن ترس دارند بتواند ممکن کند، البته لازم به توضیح است که برخی از انحلال طلبان وانمود می کنند که مخالف لنینیزم نیستند مشتم آن ها را با بررسی اصول اعتقادی لنینیزم در مورد حزب می توان باز کرد یا این که برخی از آن ها در انتظار ممکن شدن شرایط تشکیل حزب می مانند و برای ممکن شدن شرایط دست به کاری نمی زنند در حالی که این انتظار

مخالف لنینیسم است یا برخی که می خواهند پس از برقراری حکومت کارگری حزب را منحل کنند در حالی که نبرد طبقاتی تمام نشده این نیز مخالف لنینیسم است یا احزاب و تشکیلات های که موجود هستند بدون رعایت اصول لنینیسم در رابطه با ساختار حزبی، آموزش طبقه، بکار بردن تحلیل مشخص از شرایط مشخص دشمنی خود را با لنینیسم نشان می دهند.

مقایسه اثرات نبود حزب در آمریکا ، اروپا و ایران !!!

در ایران سازمان توده ای وجود ندارد اعتراض کم است - در آمریکا میزانی از سازماندهی عمومی وجود دارد اعتراضات به شکل کم تر طبقاتی دیده می شود در اروپا سازمان های توده ای وابسته اما با وابستگی کم تری نسبت به آمریکا وجود دارند بنابراین اعتراضات گسترده ادامه دار و بیش تر به شکل طبقاتی دیده می شوند. اما با این وجود نه در اروپا نه در ایران و نه در آمریکا حرکتی یا حتی حرفی برای تسخیر قدرت وجود ندارد، چرا؟ در حالی که زمینه و شرایط عینی وجود دارد، چون در هیچ کدام از آن ها ابزار واقعی طبقه ی کارگر(حزب) برای تسخیر قدرت وجود دارد. اگر در آمریکا حزب طبقه ی کارگر وجود داشت می توانست اعتراض ملقمه ای را به اعتراضات طبقاتی و حتی حرکت به سمت تسخیر قدرت تبدیل نماید. اگر در اروپا چنین حزبی وجود داشت ما باید در حال حاضر شاهد جنگ مسلحانه ی طبقاتی بودم، چرا که هم اکنون معدنچیان اسپانیا با سلاح های ابتدایی نبرد می کنند یعنی زمینه سنگربندی و استفاده از سلاح های واقعاً جنگی وجود دارد تنها حزب لازم است که بتواند چنین نبردی را به نیاز روز تبدیل کرده و جنگ داخلی را برای تسخیر قدرت پیش ببرد. حال اگر در ایران سازمان های توده ای و

سازمان سیاسی کارگران وجود داشت به جرأت می‌توان گفت اکنون جمهوری اسلامی سرنگون شده بود و برای تثبیت حاکمیت طبقه‌ی کارگر با دشمنان متفاوت داخلی و بیرونی در حال نبرد مسلحانه بودیم. پس می‌توان نتیجه گرفت امکان استفاده از شرایط عینی انقلاب بستگی به وجود یا عدم وجود سازمان‌های توده‌ای و سیاسی طبقه‌ی کارگر دارند، هم چنین امکان گسترش دامنه‌ی مبارزات تا درجات بالاتر بستگی به میزان درجات سازمانیابی، تشکل‌پذیری بخصوص تحزیبیابی دارد یعنی همان آگاهی طبقاتی یا بطور مختصر و مفید بستگی به شرایط ذهنی انقلاب دارد. شک ندارم اگر در ایران حزب واقعی طبقه‌ی کارگر وجود داشت ما امروز در صنایع مانند، خودروسازی، ذوب آهن و نورد، نفت و پتروشیمی، نساجی و معادن و... سنگربندی کرده و کارگران به جای امضای طومار سلاح در دست با خدم و حشم سرمایه‌داری جنگ مسلحانه می‌کردند. این میزان اشتراک در رابطه با موضوع حزب نقطه‌ی دیگری را به ما گوشزد می‌کند: طبقه‌ی کارگر جهانی زندانی طبقه‌ی جهانی سرمایه‌داری است و زندان آن یک جهان است که به بندها و سالن‌های مختلف به نام مناطق و بلوک‌ها و کشورها تقسیم شده‌اند اولین چیزی که به ما گوشزد می‌شود این است که هرگز یک بند و یا یک سالن نمی‌تواند جدا و بدون حمایت و همبستگی با سالن‌ها و بندهای دیگر خواسته‌اش را به دست آورد دومین موضوع که باید مورد توجه واقع شود این است که نمی‌توان دست روی دست گذاشت و منتظر شد که همگی اهالی بندها و سالن‌ها با هم حرکت آزادیخواهی را شروع کنند، سومین موضوع مطرح این است که وقتی در درون یک کشور به صورت خود به خودی و حتی توسط سازمان‌های توده‌ای همبستگی طبقاتی، سراسری و سیاسی شدن ممکن

نمی شود بلکه به ابزاری دارای اصول و پلاتفرم آگاهانه و نقشمندی به نام حزب نیاز است این نیاز در سطح جهانی هزاران بار بیش تر احساس می شود. پس باید حزب طبقه ی کارگر ضمن مارکسیست - لنینیست بودن خصالت انترناسیونالیستی بسیار شاخصی داشته باشد.

برخی از کلمات رمز دشمنی با حزب

سرمایه داری توانسته تعدادی کلمه رمز وارد مبارزات فعالین طبقه ی کارگر نماید که برخی از آن ها عبارتند از:

۱- فرقه گرایی

۲- مستقل و آزاد

۳- ...

با توجه به این که در این موضوع نمی توان به آن ها پرداخت اما به دلیل اهمیت تحزیبی و دشمنی ها با آن به هر کدام در حد طرح موضوع می پردازم.

برخی هستند می خواهند مارکس را در مقابل لنین قرار بدهند و برخی از نوشته های مارکس را می آورند و می خواهند ثابت کنند که مارکس مخالف تحزیبی بود، تحزیبی و لنینیزم را فرقه گرایی می دانند، ده ها روش سفسطه به کار می برند، اما مارکس آنقدر در این رابطه شفاف کار کرده است که امکان ندارد او و لنین را مقابل هم قرار داد. این گرایشات انحرافی درکی از دیالکتیک ندارند و همه چیز را با سکون و متافیزیکی می بینند نمی توانند درک کنند که لنین مکمل مارکس بوده است و در جاهایی که مارکس هنوز به دلیل نرسیدن زمانش نتوانست تنوری کاملی ارائه دهد نظریات مارکس را غنا

و تکامل بخشید و از طرفی لنینیزم تاریخاً ثابت کرد که وقتی در درون طبقه‌ی کارگر (که بیرون از طبقه نمی‌تواند وجود داشته باشد) و هم‌رمز آن باشد طبقه‌ی کارگر می‌تواند تسخیر قدرت کند و بقیه‌ی گرایش‌ها و همه‌ی آن‌هایی که برای دشمنی و مخالفت دست به دامن مارکس هستند و برای مخالفت با نیمه‌مکمل مارکس از مارکس سواستفاده می‌کنند نیز طی ۱۰۰ سال نتوانستند کاری که لنینیزم انجام داد را انجام بدهند همین یک دلیل ثابت می‌کند که لنینیزم ابزار و سلاح برنده‌ی طبقه‌ی کارگر برای تسخیر قدرت است. این گرایش‌ها انحرافی دقیقاً خودشان فرقه‌ای کاملاً جدا از طبقه هستند.

نوع دیگر مخالفت با حزب طبقه‌ی کارگر که طی تاریخ هزاران جنایت را به نفع سرمایه‌داری توسط سوسیال‌دموکرات‌ها و رفورمیست‌ها انجام داده است و حاصل آن اعمال جمع‌بندی شده با کلمات رمز مستقل و آزاد به طبقه‌ی کارگر تحمیل‌گشته و متأسفانه بسیاری از صادق‌ترین فعالین را نیز تا اعماق وجودشان آلوده کرده است، ظاهراً وانمود می‌شود که این ترفند و تاکتیکی است برای مقابله با نفوذ کارفرمایان و دولت و احزاب سرمایه‌داری اما بدلیل ساختار اجتماعی که تشکل‌های کارگری در جریان هستند و محیط تماماً تحت سلطه‌ی کامل سرمایه‌داری است تشکل‌ها هرگز نمی‌توانند از کارفرمایان و دولت و احزاب سرمایه‌داری که حاکمان اصلی محیط مسلط هستند مستقل و آزاد باشند بنابراین شعارهای فوق‌باعث یک بازی با دو رویکرد می‌شود رویکردی که ظاهراً دارای استقلال و آزادی است که فقط به درد فریب‌توده‌ها می‌خورد و رویکرد درونیشان ناخواسته دشمنی با استقلال طبقاتی کارگران است و آنچه توده از موضوع استقلال و آزادی آن‌ها درک کند با توجه به این که هم‌اکنون تحت سلطه‌ی کلیت سرمایه‌داری و ایدئولوژی

آن هستند فقط می توانند از حزب و کلیت طبقه ی کارگر مستقل و آزاد باشند بنابراین کلمات رمز طرح های حامل پراکندگی و تفرقه ی هستند که طی ۸۰ سال علیه طبقه ی کارگر مورد استفاده قرار گرفتند. لازم به توضیح است که این طرح ها نمی توانند تاکتیک باشند چون طبق گفته ی لنین حرف زدن از تاکتیک بدون تشکیلات انقلابی سفاقت است در حالی که خود این طرح ها ضد تحزیابی است و در همین حال هیچ حزبی وجود ندارد و حتی طی ۸۰ سال گذشته از این طرح های مستقل و آزاد در تمامی دنیا جهت جدا کردن سازمان های توده ای کارگران از احزاب کارگری استفاده کردند و ماحصل اجرای چنین طرح های اکنون نبود حزب طبقه ی کارگر و عدم همبستگی کارگران و شکست های تاریخی کارگران است در واقع استفاده کردن از این کلمات رمز یعنی هنوز سرمایه داری بر تشکل های کارگری تسلط کامل دارد. در نتیجه مستقل و آزاد بودن تشکل ها فقط ظاهر قضیه هستند.

محمد اشرفی

بهمن ۱۳۹۱

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری